

## أعمال القائم (ع) بعد قیامه کارهای قائم (ع) پس از قیامش

أما بعض أعماله بعد ظهوره و قیامه (ع) فهي:  
برخی از کارهای ایشان (ع) پس از ظهور و قیامش به شرح زیر می باشد:

عن أبي عبد الله (ع): (ما تستعجلون بخروج القائم، فو الله ما لباسه إلا الغليظ، ولا طعامه إلا الجشب، وما هو إلا السيف والموت تحت ظل السيف) [\[915\]](#).  
از ابو عبد الله (ع) روایت شده است: «از چه روی برای ظهور قائم شتاب می کنید؟ به خدا سوگند! به خدا سوگند! لباسش جز لباسی ضخیم و خوراکش جز غذایی ناگوار نیست. قیام او جز با شمشیر و مرگ در سایه‌ی شمشیر نیست» [\[916\]](#).

وقال أبو جعفر (ع): (يقوم القائم بأمر جديد وكتاب جديد وقضاء جديد على العرب شديد. ليس شأنه إلا السيف، لا يستتیب أحداً ولا يأخذه في الله لومة لائم) [\[917\]](#).

ابو جعفر (ع) می فرماید: «قائم با امری جدید، کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند که بر عرب گران است. او جز با شمشیر کار ندارد و از کسی توبه درخواست نکند و سرزنش سرزنش گران در راه خداوند او را از کار نیندازد» [\[918\]](#).

والسيف إشارة إلى السلاح الموجود في زمانه (ع).  
شمشیر، اشاره‌ای به سلاح موجود در زمان آن حضرت (ع) می باشد.

روي عن الصادق (ع) قال: (كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا استوى على ظهر النجف ركب فرساً أدهم أبلق) [\[919\]](#).

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «گویا قایم را در پشت نجف می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شود، بر اسبی ابلق (سیاه و سفید) که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود» [920].

والأبلق: المبقع. الشمراخ: العمود الطویل. فیکون معنی الحدیث: أنه یرکب دبابه، والله أعلم.

«ابلق»: خال دار، «شمراخ»: دارای عمودی بلند. بنابراین معنی حدیث اینگونه می شود که او سوار بر یک تانک می شود؛ و خداوند دانایانتر است.

وکیف کان فإن الأحادیث تشير إلى أنه یخوض حروباً طاحنة مع أعداء الدین وأعدائه (ع)، یرتشد فیها کثیر من أنصاره [921]، بل ربما یرتفاد من بعض الروایات أن الإمام (ع) یتعرض للإصابة والجرح فی هذه الحروب [922]، والله أعلم.

احادیث اشاره دارند به اینکه او در جنگی ویرانگر با دشمنان دین و دشمنان خودش (ع) وارد می شود [923] که در آن بسیاری از انصارش شهید می شوند و حتی از برخی روایتها چنین استنباط می شود که چه بسا امام (ع) در معرض اصابت و جراحت در این جنگها قرار می گیرد [924]؛ و خداوند دانایانتر است.

عن الباقر (ع)، قال: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جدید كما دعا رسول الله، وإن الإسلام بدأ غریباً وسیعود غریباً كما بدأ، فطوبی للغرباء) [925].

از امام باقر (ع) روایت شده است: «چون قائم ما به پا خیزد امری جدید می آورد، همانگونه که رسول خدا (ص) در ابتدای اسلام به امری جدید دعوت نمود. اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان» [926].

و عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء، فقلت: اشرح لي هذا أصلحك الله. فقال (ع): يستأنف الداعي منّا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله) ([927]).

ابو بصير می گوید امام صادق (ع) فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». به ایشان عرض کردم: خدا تو را به صلاح برساند، این را برای من تشریح فرما! پس امام (ع) فرمود: «دعوت کننده‌ای از ما، دعوتی جدید می نماید همان گونه که رسول الله (ص) دعوتی جدید نمود» [928].

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (يصنع ما صنع رسول الله ، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله أمر الجاهلية، ويستأنف الإسلام جديداً) ([929]).

از امام صادق روایت شده است (ع) که فرمود: «او همان می کند که رسول خدا (ع) انجام داد؛ همانند رسول خدا (ص) آنچه پیش از خودش بوده است را ویران می کند و اسلامی جدید را پایه گذاری می کند» [930].

و عن ابن عطاء، قال: سألت أبا جعفر الباقر (ع)، فقلت: (إذا قام القائم (ع) بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال (ع): يهدم ما قبله كما صنع رسول الله ، ويستأنف الإسلام جديداً) ([931]).

از ابن عطا روایت شده است: از ابا جعفر امام باقر (ع) پرسیدم: هنگامی که قائم قیام کند به کدامین سیره و روش در بین مردم حکم می راند؟ فرمود: «همانند رسول خدا (ص) آنچه پیش از خودش بوده است را ویران، و اسلامی جدید را پایه گذاری می کند» [932].

وقد مرّ الحديث عن رسول الله إنّ في آخر الزمان لا يبقى من الإسلام إلا اسمه، ومن القرآن إلا رسمه، والمساجد عامرة بالناس ولكنها خالية من الهدى - أي هدى

آل محمد -، وهذا هو حالنا اليوم فالمساجد مزخرفة والمصاحف محلاة وملونة،  
والمسلمون أبعد ما يكونوا عن الإسلام.

پیش‌تر حدیثی از رسول خدا (ص) گفته شد که در آخر الزمان از اسلام جز  
اسمش و از قرآن جز کلمات و خطوطش باقی نمی‌ماند و مساجد از حضور مردم  
آباد است در حالی که از هدایت خالی یعنی از هدایت آل محمد (ص)؛ این  
وضعیت امروزین ما است؛ مسجدها آذین شده، مُصحف‌ها طلا کوب و رنگارنگ،  
و مسلمانان در دورترین وضعیت از قرآن می‌باشند.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (أما إنَّ قائمنا لو قد قام لقد أخذ بني شيبه وقطع أيديهم،  
وطاف بهم وقال هؤلاء سرّاق الله) ([933]).  
از ابا عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند،  
بنی شیبه را می‌گیرد و دستانشان را قطع می‌کند و آنها را می‌گرداند و می‌گوید:  
اینان دزدان خداوند هستند» [934].

وعن أبي عبد الله (ع)، قال: ( .. وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على  
الكعبة) ([935]).  
از ابا عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «... دست‌های سارقان، بنی  
شیبه را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد» [936].

وعنه (ع): ( ... وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة وكتب عليها هؤلاء  
سراق الكعبة) ([937]).  
امام جعفر صادق (ع) فرمود: «... و دستان بنی شیبه را قطع می‌کند و بر  
کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه‌اند» [938].

وبنو شيبية هم خدم الكعبة في زمن الإمام الباقر (ع)، فالحديث يشير إلى خدم العتبات المقدّسة جميعها اليوم، وإنّ الإمام يقطع أيديهم ويشهّر بهم؛ لأنهم يقومون بسرقة العتبات المقدّسة، فهم في الغالب عبيد للطاغوت ولكن ليس جميعهم، فمنهم من يرجى إصلاحه ولعلّ منهم بعض الأفراد المؤمنين.

بنی شیبیه، خدمت کاران کعبه در زمان امام باقر (ع) بودند؛ بنابراین حدیث اشاره به همه‌ی خدمت کاران عتبات مقدّس امروز می‌کند و اینکه امام دست‌هایشان را قطع و آنها را مفتضح می‌کند؛ زیرا آنها اقدام به سرقت عتبات مقدّس نموده‌اند. آنها غالباً سر سپردگان طاغوت هستند ولی نه همه‌شان؛ برخی از آنها امید اصلاح‌شان وجود دارد و چه بسا برخی از آنها از مؤمنان باشند.

عن الصادق (ع)، قال: (دَمَّان في الإسلام حلال من الله (عزوجل) لا يقضي فيهما أحد بحكم الله (عزوجل) حتى يبعث الله القائم من أهل البيت، فيحكم فيهما بحكم الله (عزوجل) ، لا يريد فيه بينة، الزاني المحصن يرحمه، ومانع الزكاة يضرب رقبتَه) [939].

امام صادق (ع) فرمودند: «دو خون را در اسلام خداوند عزوجل حلال فرموده است که کسی در مورد آن دو به حکم خداوند عزوجل قضاوت نمی‌کند تا اینکه خداوند قائم را از اهل بیت برانگیزاند، که درباره‌ی آن دو به حکم خداوند عزوجل قضاوت خواهد نمود و در این خصوص مدرک و دلیلی نمی‌خواهد: زناکار محصن را سنگ‌سار می‌کند و منع‌کننده‌ی زکات را گردن می‌زند» [940].

عن الصادق (ع)، قال: (لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منّا أهل البيت، يحكم بحكم داود وآل داود، لا يسأل الناس بينة) [941].

امام صادق (ع) فرموده است: «دنیا پایان نمی‌پذیرد تا مردی از ما اهل بیت خروج کند به حکم داوود (ع) حکم می‌راند و از مردم دلیل و بیّنه نمی‌خواهد» [942].

و هذا يعني أنّ الله سبحانه يُطلع الإمام المهدي (ع) على بواطن الأمور، ويأذن له أن يحكم على الباطن، كما فعل الخضر عندما خرق السفينة وقتل الغلام، وكما روى عن داود (ع) أبو حمزة الثمالي، عن أبي جعفر (ع)، قال: (إنّ داود (ع) سأل ربّه أن يريه قضية من قضايا الآخرة، فأتاه جبريل (ع) فقال: لقد سألت ربّك شيئاً ما سأله غيرك نبي من أنبيائه (صلوات الله عليهم)، يا داود إنّ الذي سألت لم يُطلع الله عليه أحداً من خلقه ولا ينبغي لأحد أن يقضي به غيره، فقد أجاب الله دعوتك وأعطاك ما سألت، إنّ أول خصمين يردان عليك غداً القضية فيهما من قضايا الآخرة.

و این، یعنی اینکه خداوند سبحان، امام مهدی (ع) را از باطن امور آگاه می‌سازد و به او اجازه می‌دهد که براساس باطن قضاوت کند؛ همان طور که خضر (ع) هنگامی که کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت، به انجام رسانید و همانند روایتی که ابو حمزه‌ی ثمالی درباره‌ی داوود (ع) از ابو جعفر (ع) روایت نموده است که فرمود: «داوود (ع) از پروردگارش درخواست نمود که یکی از داورى‌هاى جهان آخرت را به وى بنمایاند. جبرئیل (ع) نزدش آمد و گفت: به راستی چیزی را از پروردگارت درخواست نمودی که غیر از تو هیچ یک از انبیایش - که صلوات خداوند بر آنها باد - درخواست ننموده بودند. ای داوود! هیچ یک از بندگانم را به آنچه تو درخواست نمودی آگاه ننمایم و شایسته نیست کسی به غیر آن حکم براند و نباید کسی غیر از خداوند براساس آنان حکم کند؛ ولی خداوند چنین اراده فرموده است که تو را اجابت و آنچه را که خواسته بودی، به تو عنایت فرمود. اولین دو دشمنی که فردا نزد تو می‌آیند، داورى در بین آنها به سان داورى آخرت خواهد بود.

فلما أصبح داود وجلس في مجلس القضاء أتى شيخ متعلق بشاب ومع الشاب عنقود من عنب. فقال الشيخ: إنّ هذا الشاب دخل بستاني، وخرّب كرمي وأكل منه بغير أدني. قال: فقال داود للشاب: ما تقول؟ قال: فأقر الشاب أنّه قد فعل ذلك، فأوحى الله تعالى إليه: يا داود إنّ كشفت لك من قضايا الآخرة فقضيت بها بين الشيخ والغلام لم يحتملها قلبك، ولا يرضى بها قومك يا داود. إنّ هذا الشيخ أقترح على والد هذا الشاب في بستانه فقتله و غصبه بستانه وأخذ منه أربعين ألف درهم فدفنها في جانب

بستانه، فادفع إلى الشاب سيفاً ومرة أن يضرب عنق الشيخ، وأدفع إليه البستان ومرة أن يحفر في موضع كذا من البستان فيأخذ ماله. قال: ففزع داود (ع) من ذلك، وجمع علماء أصحابه وأخبرهم بالخبر، وأمضى القضية على ما أوحى الله إليه) [943].

هنگامی که صبح شد و داوود در مجلس قضاوت نشست، پیرمردی از در وارد شد که جوانی را می کشید در حالی که در دست آن جوان یک خوشه‌ی انگور بود. پیرمرد گفت: این جوان وارد تاکستان من شده، انگورهای مرا خراب کرده و بدون اجازه من از آن خورده است.

داوود (ع) رو به جوان کرده، گفت: تو چه می‌گویی؟ و جوان اقرار کرد که این کار را انجام داده است. در همان هنگام خداوند به داوود وحی فرمود: ای داوود! اگر من یکی از داوری‌های آخرت را برای تو آشکار کنم و تو براساس آن میان پیرمرد و جوان داوری کنی، نه خودت می‌توانی تحملش کنی و نه قومت آن را می‌پذیرند. این پیرمرد به پدر این جوان در باغش هجوم برد و او را در باغش به قتل رسانید، باغش را غصب کرد، چهل هزار درهم از او برداشت و او را در کنار همان بستان دفن نمود. پس شمشیری به این جوان بده و به او امر کن گردن این پیرمرد را بزند و بعد برود فلان محلِ باغ را بکند و مالش را از آنجا در بیاورد.

امام (ع) فرمود: داوود از این به وحشت افتاد. علمای یارانش را دور هم جمع کرد و آنها را از خبر آگاه ساخت و قضیه به همان صورت که خداوند وحی فرموده بود، فیصله یافت» [944].

عن الإمام الصادق (ع)، قال: (أول ما يظهر القائم من العدل، أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر والطواف) [945].

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «اولین چیزی که قائم از عدالت آشکار می‌کند این است که منادی خود را ندا می‌کند تا صاحب نافلة را بر صاحب فريضه‌ی حجر و طواف تحویل دهد» [946].



و هذا يعني إنّ الذي يحج الحج الواجب في زمن الإمام يمنع من الحج المستحب، حتى يحج المسلمون الذين لم يحجوا الحج الواجب، وظاهرة الحج المستحب اليوم منتشرة بين الأغنياء في حين أنّ الفقراء يكاد ييأسون من الوصول إلى بيت الله الحرام ليحجوا حجة واجبة.

و این، یعنی کسی که حج واجب را در زمان امام انجام دهد از حج مستحب منع می‌گردد تا مسلمانان دیگری که حج واجب را انجام نداده‌اند، به حج روند. امروز پدیده‌ی حجِ مستحبی بین ثروتمند شایع شده است در حالی که فقرا از رسیدن به بیت الله الحرام برای به جا آوردن حج واجب، ناامید گشته‌اند.

فهؤلاء الأغنياء لو كانوا يريدون وجه الله سبحانه لأنفقوا هذه الأموال على الفقراء الذين يتضورون جوعاً ويموت كثير منهم؛ لأنّهم لا يجدون الدواء. ولو كانوا يريدون وجه الله لأرسلوا فقيراً يحج بيت الله بهذه الأموال.

اگر به واقع این ثروتمندان خواستار رضای وجه خداوند سبحان بودند این اموال را به فقرایی که از گرسنگی به خود می‌پیچند و بسیاری از آنها به علت کمبود دارو تلف می‌شوند، انفاق می‌کردند؛ و اگر آنها واقعاً خواستار وجه خداوند بودند فقیری را با این اموال به حج خانه‌ی خدا می‌فرستادند.

والحقيقة التي يحاولون تدليسها إنّهم يذهبون للنزهة، كما قال أمير المؤمنين (ع) [947]، والطامة الكبرى أنّ بعضهم يدّعون أنّهم علماء! ولو كانوا كذلك لكانوا أسوة لمناسي.

حقیقتی که آنها سعی در جعل و تحریفش می‌زنند این است که آنها همان طور که امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید [948]، فقط برای تفرّج می‌روند و مصیبت بزرگ این است که بعضی از آنها خود را عالم می‌شمارند! که اگر اینگونه بودند حتما در اخلاق، اسوه و الگویی برای دیگران می‌شدند.



فعن أبي عبد الله (ع)، قال: (سيد الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله، ومواساتك الأخ في المال، وذكر الله على كل حال) [949].

از ابا عبد الله امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «سرور اعمال سه چیز است: درباره‌ی خودت در برابر خلق انصاف داشته باشی تا جایی که از هیچ چیز راضی نشوی مگر آنکه برای آنها هم مثل آن را بخواهی، کمک و یاری رسانیدن به برادر (دینی) در مال، و یاد خدا در همه حال» [950].

عن الصادق (ع)، عن آبائه، عن النبي، قال: (لما أسري بي أوحى إلي ربي جل جلاله ... إلى أن قال: فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة بن الحسن (القائم) في وسطهم كأنه كوكب دري. قلت: يا رب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة، وهذا القائم يحل حلالی ويحرم حرامی، وبه انتقم من أعدائي، وهو راحة لأولیائي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما. فلفتنة الناس بهما يومئذ أشد من فتنة العجل و السامري) [951].

از امام صادق (ع) از پدرانش از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «وقتی مرا به آسمان بردند خداوند جل جلاله به من وحی فرمود: ... تا آنجا که فرمود: خداوند عزوجل فرمود: سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن قائم که در وسط آنها همچون ستاره‌ای درخشان بود دیدم. عرض کردم: پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها امامان هستند و این قائمی است که حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌کند و با او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. او آرامش و آسودگی اولیای من است و او همان کسی است که

قلب‌های شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران بهبود می‌دهد، لات و عزی را تر و تازه بیرون می‌آورد و آنها را می‌سوزاند که فتنه‌ی مردم در آن روز با آن دو شدیدتر از فتنه‌ی گوساله و سامری است...» [952].

عن بشر النبال، عن الإمام الصادق (ع)، قال: (هل تدري أول ما يبدأ به القائم (ع)؟ قلت: لا. قال: يخرج هذين رطبين غضين فيحرقهما ويذرهما في الريح، ويكسر المسجد. ثم قال (ع): إن رسول الله قال: عريش كعريش موسى (ع)، وذكر إن مقدم مسجد رسول الله كان طيناً، وجانبه جريد النخل) [953].

از بشر نبال از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «آیا می‌دانی اولین چیزی که قائم (ع) با آن شروع می‌کند، چیست؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «این دو را همچون دو گیاه سبز و تازه بیرون می‌آورد، آتش‌شان می‌زند و آنها را به باد می‌سپارد، و مسجد را ویران می‌کند». سپس فرمود: «که رسول خدا (ص) فرموده است: سقفی چون سقف موسی (ع) و بیان فرمود که جلوی مسجد رسول خدا (ص) از گل بود و کناره‌هایش از شاخه‌های نخل [954].»

و عن أبي عبد الله (ع) قال: (إذا قدم القائم (ع) وثب أن يكسر الحائط الذي على القبر فيبعث الله ريحاً شديدة وصواعق وروعاً، حتى يقول الناس إنما ذا لذا. فيتفرق أصحابه عنه حتى لا يبقى معه أحد فيأخذ المعول بيده فيكون أول من يضرب بالمعول، ثم يرجع إليه أصحابه إذا رأوه يضرب بالمعول بيده، فيكون ذلك اليوم فضل بعضهم على بعض بقدر سبقهم إليه. فيهدمون الحائط ثم يخرجهما غضين رطبين، فيلعنهما ويتبرأ منهما ويصلبهما، ثم ينزلهما ويحرقهما ثم يذرهما في الريح) [955].

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «قائم (ع) پیش می‌آید و به سرعت آماده می‌شود تا دیواری که بر روی قبر است را خراب کند. خداوند بادی شدید و رعد و برق‌هایی برمی‌انگیزاند تا آنجا که مردم گویند اینها به خاطر آن عمل است. یارانش از گردش پراکنده می‌شوند تا آنجا که کسی باقی نمی‌ماند. پس

آن حضرت کلنگ به دست می‌گیرد و خود اولین کسی است که با کلنگ ضربه می‌زند. سپس وقتی اصحابش می‌بینند که او با دستان خودش با کلنگ ضربه می‌زند، به سویش باز می‌گردند؛ در آن روز فضل و برتری برخی بر برخی دیگر به اندازه‌ی مقدار پیشی گرفتنشان بر یکدیگر می‌باشد. دیوار را خراب می‌کنند و سپس آن دو نفر را همچون دو شاخه‌ی تر و تازه بیرون می‌آورند. سپس آن دو را لعنت می‌کند، از آنها دوری می‌جوید و به دارشان می‌کشد. سپس پایین‌شان می‌آورد و می‌سوزاندشان و خاکسترشان را بر باد می‌دهد» [956].

قال رجل عن دور العباسين: أراناها الله خراباً أو خربها بأيدينا، فقال أبو عبد الله (ع): (لا تقل هكذا، بل يكون مساكن القائم وأصحابه، أما سمعت الله يقول: (وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) [957]).

مردی در مورد خانه‌های عباسیان گفت: خداوند آنها را خرابه‌ای به من نشان دهد یا به دستان ما خراب شوند. ابو عبد الله (ع) فرمود: «چنین مگو! که آنها خانه‌های قائم و یارانش خواهند بود. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: (و در منازل کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید)» [958].

عن ابن بكير، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قوله: ((وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)) [959]، قال (ع): أنزلت في القائم (ع) إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم، ويجب الله عليه. ومن لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وحد الله. قلت له: جعلت فداك إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: إن الله إذا أراد أمراً قلل الكثير وكثر القليل) [960].

از ابن بکیر نقل شده است: از ابا الحسن (ع) در مورد این سخن حق تعالی (حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و

به او بازگردانیده می‌شوند» [961] سؤال کردم، فرمود: «در مورد قائم (ع) نازل شده است؛ او چون ظهور کند اسلام را بر یهود، نصارا، صابئین، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌کند. کسی که با اختیار اسلام آورد او را به نماز، زکات، واجبات الهی و هرآنچه بر عهده‌ی هر مسلمانی است دستور می‌دهد و کسی که اسلام نیاورد گردنش را می‌زند تا اینکه در شرق‌ها و غرب‌ها کسی نماند مگر اینکه خدا را به یگانگی یاد کند. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! مردمان بیش از اینها هستند؟ فرمود: خداوند چون کاری را اراده فرماید، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند» [962].

عن الصادق (ع)، قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبع وعشرين حرفاً) [963].

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد» [964].

أي إنَّ الإمام المهدي (ع) يبث علوماً إلهيةً جديدةً بين الناس، ولعل منها أسرار القرآن التي لا نكاد نعرف منها شيئاً. قال تعالى: (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً) [965].

یعنی امام مهدی (ع) علوم الهی جدیدی را بین مردم منتشر می‌کند و شاید بعضی از آنها اسرار قرآنی باشد که تقریباً چیزی از آن را نمی‌دانیم. حق تعالی

می‌فرماید: (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است). [966].

وروي أنّ أصحاب الإمام (ع) يمشون على الماء (967)، وإنّ أحدهم لو قاتل الجبال بإيمانه لهدّها.

و روایت شده است که اصحاب امام (ع) بر روی آب راه می‌روند [968] و اینکه هر کدام از آنها اگر با کوه‌ها بجنگد با ایمانش آنها را ویران می‌سازد.

وروي أنّه (ع) يرقى في أسباب السموات (969)، والله أعلم.  
روایت شده است که او (ع) در پهنه‌های آسمان‌ها بالا می‌رود [970]؛ و خدا داناتر است.

وربما يرافق هذا التقدّم في العلوم الإلهية والروحية تقدّم في العلوم المادية، بل ما أظنه إنّ التقدّم المادي يرافق التوجه والتقدم الروحي حتماً، قال تعالى: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (971). وقال تعالى: (وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا) (972).

شاید همراه با این پیشرفت در علوم الهی و روحی، پیشرفتی هم در علوم مادی همراه باشد، و حتی من گمان می‌کنم که پیشرفت مادی حتماً همراه با رویکرد و پیشرفت روحی خواهد بود. حق تعالی می‌فرماید: (اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم) [973] و همچنین می‌فرماید: (و اگر بر راه راست پایداری کنند، قطعاً از آبی فراوان و گوارا سیرابشان کنیم) [974].

وروي أنّ العالم الفيزيائي اينشتاين اليهودي الديانة استقى نظريته النسبية، والعلاقة بين الطاقة والمادة، وتحول كل منهما إلى الأخرى من نظرية وحدة الوجود الدينية الفلسفية.

گفته می شود دانشمند فیزیک، اینشتین یهودی مذهب نظریه‌ی نسبیّت و رابطه‌ی بین انرژی و ماده و تبدیل هر کدام به دیگری را طبق نظریه‌ی وحدت وجود فلسفه‌ی دینی پایه‌ریزی نمود.

قال أمير المؤمنين (ع) : (كأنني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل، أما أن قائمنا إذا قام كسره وسوّى قبلته) [975].

امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «گویی به شیعیان مان در مسجد کوفه می نگرم که خیمه‌ها را بر پا می کنند و قرآن را آن گونه که نازل شده است به مردم می آموزند، اما اگر قائم ما قیام کند آن را ویران نموده، قبله‌اش را در آنجا استوار می کند» [976].

وعن الصادق (ع)، قال: (كأنني بشيعة علي في أيديهم المثاني يعلمون الناس المستأنف) [977].

از امام صادق (ع) روایت شده است: «گویی شیعیان علی را می بینم که در دست آنها مثانی است، به مردم چیزهای جدیدی می آموزند» [978].

عن الأصبغ بن نباته: سمعت علياً (ع) يقول: (كأنني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة، يعلمون الناس القرآن كما أنزل. قلت: يا أمير المؤمنين أو ليس هو كما أنزل؟ فقال: لا، محي منه سبعون، من قرّيش بأسمائهم وأسماء آبائهم، وما ترك أبو لهب إلا إزراء على رسول الله؛ لأنه عمه) [979].

اصبغ بن نباته می گوید شنیدم علی (ع) می فرماید: «گویی خیمه‌های عجم را در مسجد کوفه می بینم، که قرآن را همان طور که نازل شده است به مردم می آموزند». گفتم: ای امیر المؤمنین (ع)! آیا همان گونه نیست که نازل شده است؟ فرمود: «خیر. هفتاد (سوره) از آن پاک شده است، از نام‌های قریش و



نام‌های پدرانشان، و از ابو لهب جز عیب‌جویی بر رسول خدا (ص) باقی نمانده است؛ چرا که او عموی رسول خدا [980] بود».

وعن الصادق (ع)، قال: (كيف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في مسجد كوفان، ثم يخرجوا إليهم المثال المستأنف أمر جديد على العرب شديد) ([981]).  
امام صادق (ع) فرمودند: «در چه حالی خواهید بود اگر اصحاب قائم خیمه‌ها را در مسجد کوفان بر پا کرده، قرآن را به گونه‌ای جدید عرضه کنند به طوری که بر عرب سخت و گران باشد» [982].

وعن أبي جعفر، قال: (إذا قام قائم آل محمد (ع) ضرب فساطيط لمن يعلم القرآن على ما أنزل الله جل جلاله فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم؛ لأنه يخالف فيه التأليف) ([983]).

از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «آنگاه که قائم (ع) قیام کند، برای آموزش‌دهندگان قرآن آنگونه که خداوند جل جلاله نازل فرموده است، خیمه‌هایی بر پا می‌کند، که برای کسی که آن را امروز از حفظ دارد، سخت و گران باشد؛ چرا که در آن تألیفات متفاوتی خواهد بود» [984].

وعن الصادق (ع): (كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، عدّة أهل بدر وهم أصحاب الألوية، وهم حكام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله، فيجفلون عنة إجمال الغنم البكم، فلا يبقى منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيباً، كما بقوا مع موسى بن عمران (ع)، فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهباً فيرجعون إليه. وإني لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به) ([985]).

امام صادق (ع) فرمودند: «گویی قائم را بر منبر کوفه می‌نگرم که گردش سیصد و سیزده مرد به تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر هستند، آنان صاحبان ولایت و فرمانروایی و حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند، تا اینکه قائم از



قبای خود نامه‌ای مهر شده با مهری طلایی بیرون آورد که وصیتی از سوی رسول خدا (ص) است. سپس همانند گوسفندان وحشت‌زده از گردش می‌رمند و جز وزیر و یازده نقیب کسی باقی نمی‌ماند، همانند آنان که با موسی بن عمران (ع) باقی ماندند. آنها در زمین پراکنده می‌شوند و راهی برای برون رفت از او نمی‌یابند، پس به سوی او باز می‌گردند. حَقّاً که من می‌دانم او به آنها چه می‌گوید که آنها به آن کافر می‌شوند» [986].

وعن بن أبي يعفور، قال: (دخلت على أبي عبد الله (ع) وعند نفر من أصحابه، فقال لي: يا بن أبي يعفور هل قرأت القرآن؟ قال: قلت: نعم هذه القراءة. قال (ع): عنها سألتك ليس عن غيرها. قال: فقلت: نعم، جعلت فداك، ولم؟ قال (ع): لأن موسى (ع) حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولأن عيسى (ع) حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم وقتلهم، وهو قول الله (عز وجل): (فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ) [987]. وإن أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه، فتخرجون عليه برميعة الدسكرة، فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم. وهي آخر خارجه تكون ... الخبر) [988].

از ابن ابی یعفور نقل شده است: بر ابو عبد الله (ع) وارد شدم در حالی که عده‌ای از صحابه‌اش نزد ایشان بودند. به من فرمود: «ای ابن ابی یعفور! آیا قرآن را خوانده‌ای؟» عرض کردم: بله، به این صورت. فرمود (ع): «از همان قرائت پرسیدم نه چیز دیگر». گفتم: بله، فدایت شوم؛ اما چرا؟ فرمود: «زیرا موسی (ع) با قومش سخنی گفت که آن را تاب نیاوردند، پس در مصر بر او خروج کردند و با او جنگیدند، و او نیز با آنها جنگید و آنها را کشت؛ و عیسی (ع) با قومش سخنی گفت که آن را تاب نیاوردند، پس در تکریت بر او خروج کردند و با او جنگیدند، او نیز با آنها جنگید و آنها را کشت؛ و این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: (پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. پس ما

کسانی را که ایمان آورده بودند علیه دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند» [989].  
هنگامی که اولین قائم از ما اهل بیت قیام کند به گونه‌ای با شما سخن خواهد  
گفت که آن را تاب نمی‌آورید، پس در شنزار دسکره بر او خروج خواهید کرد و با او  
خواهید جنگید، او نیز با شما بجنگد و شما را بکشد، و آن آخرین خروج خواهد  
بود...» [990].

بیان من المجلسي (رحمه الله): (قوله - ولم - أي ولم لم تسألني غير تلك القراءة،  
وهي المنزلة التي ينبغي أن يعلم، فأجاب (ع): بأن القوم لا يحتملون تغير القرآن ولا  
يقبلونه، وأستشهد بما ذكر) [991].

بیانی از مجلسی (رحمة الله عليه): و این پرسش او: «اما چرا؟»؛ یعنی چرا از  
من سؤال از غیر این قرائت نمی‌پرسید، که این همان قرائتی است که شایسته  
است فرا گرفته شود. ایشان (ع) پاسخ می‌دهد: «زیرا این قوم تغییر در قرآن را  
تحمل نمی‌کنند و آن را نمی‌پذیرند» و برای گفته‌اش شاهد می‌آورد [992].

و عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى  
على الهوى. ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي) [993].  
از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است: «هوای نفس را به هدایت بازمی‌گرداند  
پس از اینکه هدایت را به هوای نفس گرایانند، و رأی و نظر را به قرآن  
بازمی‌گرداند پس از اینکه قرآن را به رأی گرایانند» [994].

و عن الصادق (ع): (إن أصحاب موسى ابتلوا بنهر، وهو قول الله (عز وجل):  
(إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ) وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ يَبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ) [995].  
از امام صادق (ع) روایت شده است: «یاران موسی (ع) با نهری آزموده شدند  
که این همان سخن خداوند است که می‌فرماید (خداوند شما را به جوی آبی  
می‌آزماید) و اصحاب قائم نیز با همانند آن آزموده می‌شوند» [996].

عن الصادق (ع) قال: (القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه، ومسجد الرسول إلى أساسه، ويرد البيت إلى موضعه، وأقامه إلى أساسه وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على الكعبة) [997].

از امام صادق (ع) روایت شده است: «قائم مسجد الحرام را ویران می سازد تا اینکه آن را به اساس خود برمی گرداند، و مسجد پیامبر (ص) را نیز تا آن را به اساس خود برگرداند و خانه را به جایگاه خود باز می گرداند و آن را بر پایه اش بنیان می نهد و دستان بنی شیبه ی دزد را قطع می کند و بر کعبه می آویزد» [998].

و عن أبي بصير في حديث اختصره الشيخ الطوسي، قال: (إذا قام القائم (ع) دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة، حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريش كعريش موسى (ع)، وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله ... ) [999].

از ابو بصیر در حدیثی که شیخ طوسی آن را خلاصه کرده روایت شده است، که فرمود: «هنگامی که قائم (ع) قیام کند وارد کوفه می شود و دستور به تخریب چهار مسجد را صادر می کند تا آنها را به بنیان شان بازگرداند و چهار ستون آنها را همانند چهار ستون (مسجد) موسی (ع) می سازد، مساجد همگی ساده خواهند بود بی هیچ برتری، همان طور که در زمان رسول خدا (ص) چنین بود...» [1000]

و عن أبي محمد العسكري (ع)، قال: (إذا قام القائم أمر بهدم المنار والمقاصير [1001] التي في المساجد. فقلت في نفسي: لأي معنى هذا؟ فأقبل عليّ فقال (ع): معنى هذا أنها محدثة مبتدعة، لم بينها نبي ولا حجة) [1002].

و از ابا محمد عسکری (ع) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند دستور به ویران کردن مناره ها و محراب هایی که در مسجدها قرار دارند را می دهد» [1003]. در این حین با خودم گفتم: این کار چه معنی دارد؟ امام (ع) رو

به من کرد و فرمود: «معنی آن این است که آنها نوآوری و بدعت می‌باشند و هیچ پیامبر یا حجتی آنها را بنا نکرده است» [1004].

وعن الصادق (ع): (إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه، وحوّل المقام إلى الموضع الذي كان فيه، وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة وكتب عليها: هؤلاء سراق الكعبة) [1005].

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هنگامی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را ویران می‌سازد تا آن را به اساس خود برمی‌گرداند، و مقام (ابراهیم) را نیز به جایی که در آن قرار داشته بازمی‌گرداند و دستان بنی شیبه را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه‌اند» [1006].

عن الأصبغ قال: قال أمير المؤمنين (ع) في حديث له حتى انتهى إلى مسجد الكوفة وكان مبنياً بخزف ودنان وطين، فقال: (ويل لمن هدمك، وويل لمن سهل هدمك، وويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبلة نوح. طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي، أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة) [1007].

از اصبغ نقل شده است: امیر المؤمنین (ع) در حدیثی درباره‌ی او (قائم) تا به مسجد کوفه رسید و اینکه از سفال پخته و گل ساخته شده بود رسید، فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد، و وای بر کسی که ویران کردن تو را آسان نمود، و وای بر بناکننده‌ی تو با گل پخته که قبله‌ی نوح را تغییر داد، خوشا به حال کسی که ویران شدن تو همراه با اهل بیت مرا شاهد باشد، آنها برگزیدگان این امت همراه با نیکوکاران عترت‌اند» [1008].

وسئل أبو عبد الله (ع) عن المساجد المظلمة: أيكراه الصلاة فيها؟ فقال: (نعم، ولكن لا يضركم اليوم، ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك) [1009].

از ابو عبد الله (ع) در مباره‌ی مسجدهای سیاه و مشکوک سؤال شد که آیا نماز خواندن در آنها مانعی دارد؟ فرمود: «بله؛ ولی امروز بر شما حَرَجی نیست؛ اما اگر عدالت برپا شود، خواهید دید که چگونه در این خصوص برخورد خواهد شد» [1010].

وعن عمرو بن جميع، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن الصلاة في المساجد المصورة. فقال (ع): (أكره ذلك، ولكن لا يضرکم اليوم، ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك) [1011].

از عمرو بن جميع نقل شده است: از ابا جعفر (ع) در مورد خواندن نماز در مسجدهای نگارگری شده سؤال کردم، ایشان (ع) فرمود: «آن را ناپسند می‌دارم، اما امروز برای شما اشکالی ندارد؛ اما اگر عدالت برپا شود، خواهید دید که چگونه در این خصوص برخورد خواهد شد» [1012].

والأحاديث تشير إلى أن الإمام المهدي (ع) يعيد المساجد إلى بساطتها في عهد رسول الله، لتشد الناس إلى الانقطاع إلى الله. فيرفع الزخرفة والصور منها، وربما يفتح سقوفها إلى السماء. فالذي يهم أهل الدنيا الزخرفة والزينة والراحة والتبريد والتدفئة والترف، والذي يهم الأنبياء والأوصياء التوجه إلى الله والانقطاع إلى الله لا إلى الدنيا وزخرفها مع اهتمام الأنبياء والأوصياء بإعمار الأرض وترفيه الناس اقتصادياً.

احادیث به این موضوع اشاره دارند که امام مهدی (ع) مسجدها را به همان سادگی زمان رسول خدا (ص) بازمی‌گرداند تا بریدن مردم به سوی خداوند را شدت بخشد. زینت‌ها و تصویرها را از آنها برمی‌دارد و چه بسا سقف‌هایشان را به آسمان بگشاید. آنچه اهل دنیا به آن اهمیت می‌دهند زینت‌ها، تزئینات، و راحتی و آسایش، سیستم‌های تهویه (گرمایش و سرمایش) و رفاهی می‌باشد، اما آنچه برای پیامبران و اوصیا (علیهم السلام) اهمیت دارد توجه به و بریدن به سوی

خداوند است نه به سوی دنیا و زینت‌هایش؛ در کنار اهمیتی که انبیا و اوصیا (علیهم السلام) به آبادانی زمین و بالا بردن رفاه اقتصادی مردم دارند.

عن الفضیل بن یسار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إنّ قائمنا إذا قام استقبال من جهلة الناس أشد مما استقبال رسول الله من جهال الجاهلية. فقلت: وكيف ذلك؟ قال: إنّ رسول الله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعیدان والخشب المنحوتة، وإنّ قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله ويحتج عليه به. ثم قال (ع): أما والله ليدخلن عليهم عدله، أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر) [1013].

از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله (ع) می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام نماید، آزاری که از جهالت و نادانی مردمان می‌بیند، از آزار و اذیتی که پیامبر خدا (ص) از جاهلان دوره‌ی جاهلیت دید، بیش‌تر و شدیدتر است». عرض کردم: چگونه؟ فرمود: «رسول خدا (ص) بر مردمانی مبعوث شد که سنگ، تخته سنگ‌های بزرگ، چوب و مجسمه‌های چوبی را می‌پرستیدند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام می‌نماید، مردم کتاب خدا (قرآن) را از پیش خود تأویل می‌نمایند و با استناد خود با آن حضرت به بحث و جدال می‌پردازند؛ ولی عاقبت، حضرت، عدل خود را بر آنها و در خانه‌های آنها وارد خواهد کرد، همان گونه که گرما و سرما داخل می‌شود» [1014].

الذین يتأولون عليه القرآن ليس عامّة الناس قطعاً ولكن هؤلاء علماء غير عاملين يظنون أنّهم بتحصيلهم للقواعد الاستقرائية والعقلية قد أحاطوا بالعلم كلّه، فهم لا يرون شيئاً من العلم عند من سواهم. وهذا التكبر يمنعهم من الانقياد للإمام المعصوم (ع) وقبول علومه الإلهية، فيردون عليه ويتأولون القرآن عليه، ويتهمونه بالجهل وربما بالسحر والجنون. التهمتتان اللتان لا تكادان تفارقان نبياً من الأنبياء (ع).



کسانی که قرآن را بر ایشان (ع) تأویل می‌کنند عامه‌ی مردم نیستند بلکه آنها علمای بی‌عاملی هستند که می‌پندارند با به دست آوردن قواعد استقرایی و عقلی بر تمامی علوم احاطه پیدا کرده‌اند و در نتیجه هیچ علمی غیر از آنچه نزد خودشان هست را نمی‌بینند؛ و این تکبر، آنها را از تسلیم شدن در برابر امام معصوم (ع) و پذیرفتن علوم الهی باز می‌دارد؛ پس به او اعتراض و قرآن را بر او تأویل می‌کنند و او را به جهل و نادانی و چه بسا سحر و جنون متهم می‌نمایند، که این دو تهمت اخیر تقریباً از هیچ یک از انبیای الهی (علیهم السلام) جدا نبوده است.

ومن هنا فإن علم الإمام (ع) وحده لا يعالج فتنة هؤلاء العلماء غير العاملين؛ لأنهم لا يسلّمون له ولا يقبلون علومه، كما هو واضح في الرواية. فيكون العلاج هو فضح هؤلاء العلماء غير العاملين على رؤوس الأَشهاد وبين عامّة الناس كما فعل رسول الله و عيسى (ع) مع علماء اليهود. وعندما يرى الناس عدالة الإمام (ع) سواء في الأمور المالية كقسمة أموال الصدقات بين الفقراء بالسوية وزهده (ع) في ملبسه ومأكله ومشربه، أم باهتمامه بأحوال المجتمع الإسلامي وإخلاصه في العمل لله سبحانه، ثم يقارن الناس سيرة هذا الإمام العادل المهدي (ع) بسيرة أولئك العلماء غير العاملين، فهم على سبيل المثال يأتيهم مسكين أطفاله جياح ثيابهم مقطعة يطلب منهم دراهم ليسد رمقه فيقولون له: ائتنا بمعرّف لكي نعطيك! بربكم هل سمعتم أو قرأتم أنّ محمداً أو علياً (ع) أو أحد الأئمة قال لفقير ائنتي بمعرف لكي أعطيك!؟

به همین جهت علم امام (ع) به تنهایی فتنه‌ی این علمای بی‌عمل را درمان نمی‌کند؛ چرا که آنها تسلیم امام نمی‌شوند و علومش را نمی‌پذیرند، همان طور که در روایت واضح و روشن می‌باشد. بنابراین راه علاج، رسوا کردن این علمای بی‌عمل در برابر همگان می‌باشد همان طور که رسول خدا (ص) عمل نمود و همان رفتاری که عیسی (ص) با علمای یهود انجام داد؛ هنگامی که مردم عدالت امام (ع) را چه در امور مالی، همانند تقسیم کردن اموال صدقات به طور مساوی



در بین فقرا و زهد ایشان (ع) در پوشیدن، خوردن و نوشیدن و یا اهتمام و توجه ایشان به امور جامعه‌ی اسلامی و اخلاصش در عمل برای خداوند سبحان را ببینند، و سپس سیره و روش این امام عادل مهدی (ع) را با سیره و روش آن علمای بی‌عمل مقایسه می‌کنند. به طور مثال اگر مسکینی که بچه‌هایش گرسنه و لباس‌هایشان پاره و مندرس باشد و از آنها پولی بخواهد تا تنگی معیشت خود را برطرف کند، آنها به او می‌گویند: برای ما معرّفی بیاور تا به تو پولی بدهیم! شما را به خدا قسم، آیا شنیده‌اید و یا خوانده‌اید که محمد (ص) یا علی (ع) یا یکی از ائمه (علیهم السلام) به فقیری گفته باشند برای من معرّفی بیاور تا به تو چیزی ببخشم؟!

ثم این هم هؤلاء المعرفون؟ وکم هم؟ ومن این لهذا المسکین بأحدهم؟!  
والحال أنّ طلبة الحوزة العلمية يحتاجون إلى سلسلة معرفين، بل إنّ المتقي من طلبة الحوزة لا يهتدي إلى سبيل ليعرف نفسه عنده؛ لأنّ معظم المعرفين متكبرون وفسقة ومستأثرون، ومن اتصل بهم بأموال الصدقات. والضلالة لا تجتمع مع الهدى، فلا يهتدي في الغالب إلى هؤلاء المعرفين إلاّ متملق أو خسيس طالب دنيا، والطيور على أشكالها تقع. فبربکم كيف أمسى الخسيس الوضيع يعرف التقي الشريف؟ وكيف أمسى الذئب راعياً للغنم؟ وكيف أمسى ابن آوى المؤمن؟ وكيف أمسى الجاهل السفیه يعرف العالم الفقيه؟! أ الله أذن لكم بهذا أم على الله تفترون!؟

به علاوه، این معرّف‌ها چه کسانی هستند؟ و چند نفر لازم است؟ و این مسکین از کجا می‌تواند یکی از آنها را بیاورد؟! این در حالی است که طلاب حوزه‌ی علمیه نیاز به سلسله‌ای از معرّفین دارند و حتی یک طلبه‌ی باتقوای حوزه هیچ راهی نمی‌یابد تا خودش را به او بشناساند؛ چرا که بیش‌تر معرّفین و کسانی که آنها را به اموال صدقات متصل می‌کنند، متکبر، فاسق و انحصارگرا هستند. گمراهی با هدایت جمع نمی‌گردد، پس در اغلب موارد کسی به این معرّفین هدایت

نمی‌شود مگر متملق و چاپلوس یا فرومایه‌ی دنیا طلب؛ کبوتر با کبوتر، باز با باز [1015]! شما را به خدا سوگند، چطور می‌شود که یک پست فرومایه یک شریف باتقوا را بشناسد؟! چگونه گرگ چوپان گوسفندان باشد؟! و چگونه فرزند ناخلف امانت‌دار باشد؟! و چگونه نادان بی‌خرد، عالم فقیه را بشناسد؟! آیا خداوند چنین اجازه‌ای به شما داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟!

بر بکم هذه هي سيرة السجاد (ع)، الذي كان يحمل الطعام في ظلام الليل ويدسه تحت رأس المؤلف والمخالف، أم هي سيرة محمد والأئمة الذين كانوا يعطون حتى المؤلفة قلوبهم وكانوا يرحمون الفقراء واليتامى، وربما سقطت الدمعة من عيني علي (ع) قبل أن تسقط من عين أرملة أو يتيم، وربما خرجت الزفرة والحسرة من صدر محمد قبل صدر الفقير. كان محمد وعلي (ع) والأئمة يجوعون ليشبع الفقراء، ويعطون البعيد قبل القريب.

شما را به خدا، آیا این روش امام سجاد (ع) است؟ کسی که غذا را در تاریکی شب حمل می‌کرد و آن را زیر سر مردم تنگ‌دست چه موافق و چه مخالف قرار می‌داد، و یا روش محمد (ص) و ائمه (علیهم السلام) که می‌بخشیدند تا قلب‌های‌شان را نرم کنند و به فقیران و یتیمان رحم می‌آوردند و چه بسا اشک از چشمان علی (ع) جاری می‌شد پیش از آنکه از چشم بیوه‌زنان یا یتیمان جاری شود، و آه و حسرت، پیش از آنکه از سینه‌ی فقیر بلند شود، از نهاد محمد (ص) برمی‌آمد. حضرت محمد (ص)، علی (ع) و ائمه (علیهم السلام) گرسنه می‌ماندند تا فقیران سیر باشند و به بیگانه قبل از نزدیک، می‌بخشیدند.

لقد انتشر الإسلام بأخلاق هؤلاء القادة العظام لا بالمصطلحات الفلسفية. عندما جاءت الخلافة للإمام علي (ع) أول ما قام به هو التسوية في العطاء، وإلقاء دواوين التمييز التي أجراها من كان قبله، ولهذا ثارت ثائرة القوم عليه وانتفض طلحة والزبير وأشباههما.

اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ گسترش یافت نه با اصطلاحات فلسفی. هنگامی که خلافت به امام علی (ع) رسید اولین کاری که به انجامش اقدام نمود، مساوات و برابری در بخشش و برانداختن دیوان‌ها و دفاتر تبعیض‌آمیزی بود که پیش از او اجرا می‌کردند؛ و به همین دلیل شورشیان قوم علیه او سر به شورش گذاشتند و طلحه و زبیر و نظایر آنها به جنبش درآمدند.

أما أنتم اليوم فقد أعدتم دواوين التمييز، وأعدتموها عثمانية تغدقون على من يعبدكم من دون الله، وأثرتم هذا بزعمكم لعلمه وفضلتم فلان بآدعائكم لفضله، وهذا وفلان لا يأمران بالمعروف ولا ينهاون عن المنكر. ومن جهة أخرى تمنعون الأرملة؛ لأنها مجهولة الحال، واليتيم لأنه بلا معرف وتقترون على معظم طلبة الحوزة، بل وتمنعون من لا يواكب مسيرتكم المخزية سواء العلمية أم العملية التي من أجلها مظاهر انحرافها هو الابتعاد عن كتاب الله ودراسته ومدارسته. وإهمالكم إرشاد الناس والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. واستسلامكم للدعة والراحة حتى أمسيتم قوماً مترفين لا تتحملون حرارة الشمس فضلاً عن شظف العيش، وأدى الطواغيت في سبيل إعلاء كلمة لا اله إلا الله.

اما شما امروز دیوان‌های تبعیض را بازگردانیده و آنها را به همان سبک و سیاق عثمانی ایجاد کرده‌اید تا آن کس که شما را به جای خداوند عبادت می‌کند، فراوان سیر کنید؛ این یکی را به زعم خودتان به خاطر علمش برمی‌گزینید و آن دیگری را با ادعای خودتان برای فضلش، فضیلت می‌بخشید و برتر می‌شمارید، در حالی که فلانی‌ها نه امر به معروف می‌کنند و نه نهی از منکر! از سوی دیگر از بیوه‌زنان دریغ می‌دارید؛ چرا که وضعیت آنها برایتان نامشخص است، و همچنین یتیم، چرا که معرفتی ندارد و همچنین بر بسیاری از طلبه‌های تنگ دست حوزه‌ی علمیه، و حتی از کسانی که در روش و آیین ننگ‌آورتان - چه از نظر علمی و چه عملی - شما را همراهی نمی‌کنند، دریغ می‌دارید؛ همان آیینی که از واضح‌ترین مظاهر انحرافش، دور شدن از کتاب خدا و غور در آن و مطالعه‌ی آن می‌باشد؛ و

همچنین غفلت شما از ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر، و تسلیم شدن تان در برابر رفاه و آسایش تا آنجا که به قومی نازپرورده که حتی تحمل گرمای خورشید را ندارد، تبدیل شده‌اید، چه برسد به تحمل سختی‌ها و تنگناهای زندگی و آزار و اذیت‌های طاغوت‌ها در راه بالا بردن کلمه‌ی لا اله الا الله!

ورد في بعض الروايات التي تصف معركة يخوضها المهدي (ع) لفتح مدينة النجف وتطهيرها من المنافقين الذين سيقفون ضده ويقاتلونه، أن أصحاب الإمام المهدي (ع) يحوطون به وثيابهم ممزقة! نعم ممزقة؛ لأنهم لا يشترون ثياباً بأموال الأرملة واليتيم والمريض.

در برخی از روایت‌هایی که نبردی را که مهدی (ع) برای فتح شهر نجف و پاک‌سازی آن از منافقانی که در برابرش می‌ایستند و با وی پیکار می‌کنند، واردش می‌شود را توصیف می‌نمایند، آمده است که یاران امام مهدی (ع) او را احاطه می‌کنند در حالی که لباس‌های پاره بر تن دارند! آری، لباس‌های پاره؛ چرا که آنها با اموال بیوه‌زنان، یتیمان و بیماران، لباسی برای خود نخریده‌اند.

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال في قول الله (عز وجل): (فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ) [1016]. قال (ع): (هم قوم وصفوا عدلاً بألسنتهم ثم خالفوه إلى غيره) [1017].

از ابو بصیر از ابو عبد الله (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل (پس آنها و گمراهان در آن (آتش) افکنده شوند) [1018] روایت شده است که فرمود: «آنها قومی هستند که عدالت را با زبان‌شان توصیف می‌کنند و سپس بر خلاف آن به سویی دیگر حرکت کند» [1019].

و عن خيثمة، قال: قال لي أبو جعفر (ع): (أبلغ شيعتنا أن لن ينال ما عند الله إلا بعمل، وأبلغ شيعتنا إن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم يخالفه إلى غيره) [\[1020\]](#).

و از خثیمه نقل شده است: ابو جعفر (ع) به من فرمود: «به شیعیان ما برسان که به آنچه نزد خداوند است جز با عمل نمی توان رسید. به شیعیان ما برسان کسی در روز قیامت بیشترین و بزرگترین حسرت را دارد که عدالتی را توصیف و سپس برخلاف آن به سمت و سوی دیگر حرکت کند» [\[1021\]](#).

و عن أبي عبد الله (ع)، قال: (أتقوا الله واعدلوا فإنكم تعيرون على قوم لا يعدلون) [\[1022\]](#).

از ابا عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «از خدا بترسید و عدالت ورزید؛ چرا که شما از کسانی عیبجویی می کنید که عدالت را رعایت نمی کنند» [\[1023\]](#).

و عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (ألا إنه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلا عزاً) [\[1024\]](#).

و از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است: «بدانید هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، خداوند جز بر عزتتش نیفزاید» [\[1025\]](#).

بربکم بقي شيء نميزکم به عن الطواغيت المتسلطين على الأمة الإسلامية؟ أنتم وهم تغدقون على من يعبدكم من دون الله ويبيع آخرته بدنياكم وتتركون الفقراء والمساكين يتضورون جوعاً، والمرضى يعانون الآلام حتى الموت. أنتم وهم تأمرون بالمنكر فهم المطرقة وأنتم السندان، هم يهينون كتاب الله وأنتم تستقبلون فعلتهم الشنيعة بصمت وهدوء خبيث [\[1026\]](#).

شما را به خدا، آیا دیگر چیزی باقی مانده است که شما را با آن از طاغوت‌های مستبد و مسلط بر امت اسلامی بازشناسیم؟ شما و کسانی را که به آنان که شما را

به جای خداوند عبادت می کنند و آخرتشان را به دنیای شما می فروشند، بی حساب می بخشید، و در عین حال فقرا و مساکین را رها می کنید تا از گرسنگی به خود بیچند و همچنین بیماران را تا آنجا که با تحمل درد و رنجها جان دهند! شما و آنها که امر به منکر می کنید؛ پس آنها چکش هستند و شما منکر؛ آنها به کتاب خدا اهانت می کنند و شما کردار شنیع آنها را با سکوت و سکون خباثت بارتان پذیرا می شوید! [1027]

فالویل لكم، تدعون أنكم شيعة علي (ع) وتخالفونه، كلاثم كلاً. أنتم شيعة عثمان؛ لأنكم توافقونه، و علي يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب المنافقين، ويكفيكم هذا التفاوت، وكل أناء بالذي فيه ينضح.

پس وای بر شما! ادعا می کنید شیعه‌ی علی (ع) هستید و راه خلاف آن را می‌پیمایید! هرگز! و هرگز چنین نیست! شما پیروان عثمانید؛ چرا که با او موافق هستید؛ علی بزرگ و پیشوای مؤمنان است در حالی که مال و ثروت، پیشوای منافقان! همین تفاوت شما را کفایت می‌کند؛ که «از کوزه همان برون تراود که در او است» [1028].

أنتم قادة عميان، أجل أنتم قادة عميان، وأعمى منكم من يسير خلفكم، وحسبنا الله ونعم الوكيل وإلى الله المشتكى. فليس كلما يعرف يقال، وليس كل ما يقال حان وقته، وليس كل ما حان وقته حضر أهله.

شما پیشوایانی کور هستید! آری، پیشوایانی کور! و کورتر از شما کسی است که شما را پیروی کند. خدا ما را بس است و او چه نیکو و کیلی است و تنها به خداوند شکایت می‌بریم. هر آنچه دانسته شود، گفته نشود، و هر آنچه گفته شود، وقتش نرسیده باشد، و هر آنچه وقتش رسیده باشد، اهلش حاضر نباشند.

قال أبي الحسن الثالث (ع): (إذا رفع علمكم من بين أظهركم فتوقعوا الفرغ من تحت أقدامكم) [1029].

ابو الحسن سوم (ع) می‌فرماید: «آنگاه که علم شما از پیش روی‌تان برداشته گردد انتظار فرج و گشایش را از زیر پاهایتان داشته باشید» [1030].

فالفرج قريب إن شاء الله، والحمد لله الذي يؤمن الخائفين، وينجي الصالحين، ويرفع المستضعفين، ويضع المستكبرين، ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين.  
انشاء الله فرج نزدیک است. و حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که ترسیده‌ها را ایمنی، و صالحان را نجات می‌بخشد، مستضعفین را بالا می‌برد و مستکبرین را به زیر می‌کشد، پادشاهان را به هلاکت می‌رساند و دیگران را جایگزینشان می‌کند.

والحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الهاربين، نکال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين.  
و حمد و سپاس تنها از آن خداوندی است که در هم کوبنده‌ی ستمگران، دریابنده‌ی گریختگان، عذاب کننده‌ی ظالمان، فریادرس کمک خواهان، موضع نیازهای درخواست کنندگان، و وکیل مؤمنان است.

الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمارها، وتموج الجبال ومن يسبح في غمراتها.  
سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگانش می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است موج می‌زنند.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ  
إِبْرَاهِيمُ \* قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا  
بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) [1031].

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر

گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است \*  
گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است \* گفتند:  
پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند \* گفتند: ای  
ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ \* گفت: بلکه همین بزرگ‌ترینشان  
چنین کرده است. اگر سخن می‌گویند، از آنها پرسید [1032].

غیبة النعماني: ص 239، غیبة الطوسي: ص 460.

[916] - غیبت نعمانی: ص 239 ؛ غیبت طوسی: ص 460.

[917] - غیبة النعماني: ص 238، بحار الأنوار: ج 52 ص 354.

[918] - غیبت نعمانی: ص 238 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 354.

[919] - کمال الدین: ص 673، غیبة النعماني: ص 322 بإضافة على ما في المتن، بحار الأنوار: ج 52 ص 325.

[920] - کمال الدین: ص 673 ؛ غیبت نعمانی: ص 322 با اضافاتی در متن ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 325.

[921] - تقدمت الإشارة منه (ع) إلى بعض هذه الروايات قبل قليل، فراجع.

[922] - وربما يستفاد ذلك من الروايات الآتية:

عن بشير النبال، قال: (قدمت المدينة وذكر مثل الحديث المتقدم، إلا أنه قال: لما قدمت المدينة قلت لأبي جعفر (ع): إنهم يقولون: إن المهدي لو قام لاستقامت له الأمور عفواً، ولا يهريق محجمة دم، فقال: كلا، والذي نفسي بيده لو استقامت لأحد عفواً لاستقامت لرسول الله حين أدميت رباعيته، وشج في وجهه، كلا، والذي نفسي بيده حتى نمسح نحن وأنتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته كتاب الغيبة للنعماني: ص 294 - 295.

وعن بشير بن أبي أراكة النبال، ولفظ الحديث على رواية ابن عقدة قال: (..... قلت: إنهم يقولون: إنه إذا كان ذلك استقامت له الأمور، فلا يهريق محجمة دم، فقال: كلا، والذي نفسي بيده حتى نمسح وأنتم العرق والعلق، وأوماً بيده إلى جبهته) كتاب الغيبة للنعماني: ص 293 - 294.

[923] - پیش‌تر اشاره‌ای از ایشان (ع) به این روایت‌ها تقدیم گردید؛ می‌توانید مراجعه نمایید.

[924] - چه بسا چنین مفهومی از روایات بعدی برداشت می‌گردد:

از بشیر بن نبال روایت شده است: گفت: به مدینه رسیدم و همانند حدیث قبلی را ذکر کرد؛ جز اینکه گفت: هنگامی که به مدینه رسیدم به ابو جعفر (ع) عرض کردم: آنان می‌گویند: اگر مهدی قیام کند، همه‌ی کارها به خودی خود برایش راست و استوار می‌گردند و به اندازه‌ی یک ظرف حجامت خون نمی‌ریزد. ایشان (ع) فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر کارها به خودی به خود برای کسی هموار می‌شد، مسلماً برای رسول خدا (ص) اینگونه می‌شد در حالی که که داندن‌های پیشین آن حضرت شکست و صورتش زخمی شد! هرگز چنین نیست! سوگند به آنکه جانم به دست او است، کار به آنجا می‌انجامد که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم» و سپس پیشانی خود را پاک نمود. کتاب غیبت نعمانی: ص 294 و 295.

از بشیر بن ابو اراکه نبال، و همان حدیث با روایت ابن عقده که گفت: .... عرض کردم: آنان می‌گویند: اگر چنین شود، همه‌ی کارها به خودی خود برایش راست و استوار می‌گردند و به اندازه‌ی یک ظرف حجامت خون نمی‌ریزد. ایشان (ع) فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آنکه جانم به دست او است، کار به آنجا می‌انجامد که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم» و سپس به پیشانی خود اشاره نمود. کتاب غیبت نعمانی: ص 293 و 294.

[925] - غيبة النعماني: ص 336، بحار الأنوار: ج 52 ص 366.

[926] - غیبت نعمانی: ص 336 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 366.

[927] - غيبة النعماني: ص 336، بحار الأنوار: ج 8 ص 12، و: ج 52 ص 366.

[928] - غیبت نعمانی: ص 336 ؛ بحار الانوار: ج 8 ص 12 و ج 52 ص 366.

[929] - غيبة النعماني: ص 336، بحار الأنوار: ج 52 ص 352.

[930] - غیبت نعمانی: ص 336 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 352.

[931] - بحار الأنوار: ج 52 ص 352، غيبة النعماني رواه عن الباقر (ع): ص 236.

[932] - بحار الانوار: ج 52 ص 352 ؛ غیبت نعمانی که آن را از امام باقر (ع) روایت می‌کند: ص 236.

[933] - الكافي: ج 1 ص 243، علل الشرائع: ج 2 ص 409، بحار الأنوار: ج 52 ص 373.

[934] - کافی: ج 1 ص 243 ؛ علل الشرائع: ج 2 ص 409 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 373.

[935] - غيبة الطوسي: ص 472، بحار الأنوار: ج 52 ص 332.

[936] - غیبت طوسی: ص 472 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 332.

[937] - الإرشاد: ج 2 ص 383، إعلام الوری: ج 2/ص 289، بحار الأنوار: ج 52 ص 338.

[938] - ارشاد: ج 2 ص 383 ؛ إعلام الوری: ج 2 ص 289 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 338.

[939] - الكافي: ج 1 ص 503، کمال الدين: ص 571، بحار الأنوار: ج 52 ص 371.

[940] - كافي: ج 1 ص 503 ؛ کمال الدين: ص 571 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 371.

[941] - شرح الأخبار: ج 3 ص 561، بحار الأنوار: ج 52 ص 319.

[942] - شرح الاخبار: ج 3 ص 561 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 319.

[943] - الكافي: ج 7 ص 421، الجواهر السنية: ص 85، بحار الأنوار: ج 14 ص 6.

[944] - كافي: ج 7 ص 421 ؛ جواهر السنيه: ص 85 ؛ بحار الانوار: ج 14 ص 6.

[945] - الكافي: ج 4 ص 427، وسائل الشيعة: ج 13 ص 328، بحار الأنوار: ج 52 ص 374.

[946] - كافي: ج 4 ص 427 ؛ وسائل الشيعة: ج 13 ص 328 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 374.

[947] - قال أمير المؤمنين (ع) في إحدى خطبة: (... وتحج الناس ثلاث وجوه: الأغنياء للنزهة، والأوساط للتجارة، والفقراء

للمسألة) إلزام الناصب: ج 2 ص 161، وروي باختلاف عمّا في المتن في مستدرک الوسائل: ج 11 ص 377، جامع أحاديث الشيعة: ج 13 ص 375.

[948] - أمير المؤمنين (ع) در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «... و مردم بر سه وجه حج گذارند: ثروتمندان برای تفرّج،

طبقه‌ی متوسط به قصد تجارت، و فقیران از روی نیاز و حاجت». إلزام الناصب: ج 2 ص 161 ؛ باختلافی در متن در مستدرک الوسائل: ج 11 ص 377 ؛ جامع احادیث شیعه: ج 13 ص 375.

[949] - الكافي: ج 2/ص 144، أمالي الطوسي: ص 577، بحار الأنوار: ج 66 ص 404.

[950] - كافي: ج 2 ص 144 ؛ امالی طوسی: ص 577 ؛ بحار الانوار: ج 66 ص 404.

[951] - کمال الدين: ص 252، عیون أخبار الرضا (ع): ج 2 ص 61، باختلاف یسیر، بحار الأنوار: ج 52 ص 379.

[952] - کمال الدين: ص 252 ؛ عیون اخبار الرضا (ع): ج 2 ص 61 باختلافی اندک ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 379.

[953] - بحار الأنوار: ج 52 ص 386.

[954] - بحار الانوار: ج 52 ص 386.

[955] - بحار الأنوار: ج 52 ص 386.

[956] - بحار الانوار: ج 52 ص 386.

[957] - تفسير العياشي: ج 2 ص 235، بحار الأنوار: ج 52 ص 347، إلزام الناصب: ج 2/ص 64.

[958] - تفسیر عیاشی: ج 2 ص 235 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 347 ؛ الزام الناصب: ج 2 ص 64.

[959] - آل عمران: 83.

[960] - تفسیر العیاشی: ج 1 ص 183، تفسیر نور الثقلین: ج 1/ص 362، بحار الأنوار: ج 52 ص 340، معجم أحادیث الإمام

المهدی (ع): ج 5 ص 60.

[961] - آل عمران: 83.

[962] - تفسیر عیاشی: ج 1 ص 183 ؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1 ص 362 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 340 ؛ معجم

احادیث امام مهدی (ع): ج 5 ص 60.

[963] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117، بحار الأنوار: ج 52 ص 336 ، مستدرک سفینه البحار: ج 2 ص 258.

[964] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 336 ؛ مستدرک سفینه بحار: ج 2 ص 258.

[965] - الرعد: 31.

[966] - رعد: 31.

[967] - عن محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه (ع)، قال: (إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلا يقول:

عهدك في كفك، فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه فانظر إلى كفك واعمل بما فيها، قال: وبيعت جندا إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئا ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟! فعند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها فيحكمون فيها ما يريدون) كتاب الغيبة للنعماني: ص 334 - 335.

[968] - از محمد بن جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت شده است: «**هنگامی که قائم به پا خیزد، برای هر منطقه ای از**

**زمین کسی را ارسال می کند و می گوید: عهد تو در دست است؛ اگر موضوعی بر تو ارایه شد که آن را نفهمیدی و قضاوت در مورد آن را ندانستی به کف دست نگاه کن و به آن عمل نما»** فرمود: «سپاهی را به قسطنطنیه می فرستد. هنگامی که به خلیج می رسند چیزی بر پاهایشان می نویسد و آنها بر روی آب راه می روند. هنگامی که رومیان آنها را می بینند که بر روی آب راه می روند، می گویند: اگر این یارانش باشند که بر آب راه می روند، پس خودش چگونه است؟ در آن هنگام درهای شهر را به رویشان می گشایند. آنان داخل می شوند و در آنچه می خواهند حکم می رانند». غیبت نعمانی: ص 334 و 335.

[969] - قال رسول الله - في حديث المعراج عن الله جل جلاله - : ( ... وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني، ولأعلن بهم

كلمتي، ولأظهرن الأرض بأخرهم من أعدائي، ولأملكنه مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن له الرياح، ولأدللن له الرقاب الصعاب ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرنه بجندي، ولأمدنه بملائكتي حتى يعلن دعوتي ويجمع الخلق على توحيدني، ثم لأديمن ملكه ولأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة ... ) كمال الدين وتمام النعمة: ص 254 - 256.

وعن عبد الرحيم أنه قال: ابتدأني أبو جعفر (ع) فقال: (أما إن ذا القرنين قد خير السحابين فاختر الذلول وذخر لصاحبكم الصعب. قلت: وما الصعب؟ قال: ما كان من سحاب فيه رعد وبرق وصاعقة فصاحبكم يركبه، أما انه سيركب السحاب ويرقى في الأسباب أسباب السماوات السبع خمسة عوامر واثنتين خراب) بصائر الدرجات للصفار: ص 428 - 429.

[970] - رسول خدا **ص** در حدیث معراج از خداوند جل جلاله روایت می کند که فرمود: «**.... و به عزت و جلالم سوگند، دین**

**خودم را به واسطه ای آنها آشکار می کنم، و کلمه ای خودم را بلند (مرتبه) می کنم، و به واسطه ای آخرین آنها، زمین را از**

دشمنان خودم پاک نمودم، و مشارق و مغارب زمین را به فرماندهی او درمی آورم، و بادها را برای او رام می کنم، و انسان های قدرتمند را ذلیل او می کنم، و او را در بلندا و پهنه ها بالامی برم، و او را به واسطه ی سربازانم یاری می دهم، و به واسطه ی فرشتگانم به او مدد می رسانم، تا اینکه دعوت من آشکار شود، و مردم را گرد توحید من جمع کند. سپس سلطنت او را ادامه می دهم و تا روز قیامت روزگار را بین دوستانم می چرخانم....» (کمال الدین و تمام النعمه: ص 254 تا 256)

از عبد الرحمن نقل شده است: ابو جعفر (ع) شروع به سخن گفتن با من نمود و فرمود: «ذو القرنین میان دو نوع ابر مخیر شد. او ابر رام را برگزید و برای صاحب شما ابر ناآرام را باقی گذاشت». روای گوید: عرض کردم: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: «آن ابری که رعد و برق و سر و صدا داشته باشد. صاحب شما بر آن سوار میشود. آری او سوار بر ابر میشود و بر اسباب بالا می رود؛ اسباب آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه؛ پنج تا آباد و دو تا خراب هستند». (بصائر الدرجات صفار: 428 و 428)

[971] - الأعراف : 96

[972] - الجن : 16.

[973] - اعراف: 96.

[974] - جن: 16.

[975] - غیبة النعمانی: ص 333، بحار الأنوار: ج 52 ص 364، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 126.

[976] - غیبت نعمانی: ص 333 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 364 ؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج 3 ص 126.

[977] - غیبة النعمانی: ص 333، بحار الأنوار: ج 52 ص 364.

[978] - غیبت نعمانی: ص 333 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 364.

[979] - غیبة النعمانی: ص 333، بحار الأنوار: ج 52 ص 364، إلزام الناصب: ج 1 ص 421.

[980] - غیبت نعمانی: ص 333 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 364 ؛ إلزام الناصب: ج 1 ص 421.

[981] - غیبة النعمانی: ص 334، بحار الأنوار: ج 52 ص 365، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع): ج 4 ص 47.

[982] - غیبت نعمانی: ص 334 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 365 ؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج 4 ص 47.

[983] - الإرشاد للمفید: ج 2 ص 386، بحار الأنوار: ج 52 ص 339، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 331.

[984] - إرشاد مفید: ج 2 ص 386 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 339 ؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج 3 ص 331.

[985] - کمال الدین: ص 672، بحار الأنوار: ج 52 ص 326، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع): ج 4 ص 20.

[986] - کمال الدین: ص 672 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 326 ؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج 4 ص 20.

[987] - الصف : 14 .

[988] - بحار الأنوار: ج 52 ص 375 .

[989] - صف: 14.

[990] - بحار الانوار: ج 52 ص 375.

[991] - بحار الأنوار: ج 52 ص 375.

[992] - بحار الانوار: ج 52 ص 375.

[993] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 21، بحار الأنوار: ج 31 ص 549، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 127.

[994] - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2 ص 21 ؛ بحار الانوار: ج 31 ص 549 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 127.

[995] - غيبة الطوسي: ص 472، بحار الأنوار: ج 52 ص 332، مكيال المكارم: ج 1 ص 185.

[996] - غيبت طوسی: ص 472 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 332 ؛ مكيال المكارم: ج 1 ص 185.

[997] - غيبة الطوسي: ص 472، بحار الأنوار: ج 52 ص 332، جامع أحاديث الشيعة: ج 25 ص 595.

[998] - غيبت طوسی: ص 472 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 332 ؛ جامع احاديث شيعة: ج 25 ص 595.

[999] - غيبة الطوسي: ص 475، بحار الأنوار: ج 52 ص 333، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 312.

[1000] - غيبت طوسی: ص 475 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 333 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 312.

[1001] - المقاصير: هي المحاريب الداخلة. قال العلامة المجلسي: تبين المشهور بين الأصحاب كراهة تطويل المنارة أزيد من سطح المسجد ثلاثا يشرف المؤذنون على الجيران، والمنارات الطويلة من بدع عمر، والمراد بالمقاصير المحاريب الداخلة كما مر. بحار الأنوار: ج 80 ص 376.

[1002] - غيبة الطوسي: ص 206، الخرائج والجرائح: ص 1 ص 453، بحار الأنوار: ج 52 ص 323.

[1003] - اصل لغت در حدیث «مقاصیر» بوده که به معنای «محراب‌های داخلی» می‌باشد. علامه مجلسی گفته است: «روشن و واضح است که اصحاب از اینکه مناره‌ها از ارتفاع مسجد بالاتر باشند، کراهت دارند تا مؤذن بر خانه‌های همسایه‌ها مشرف نگردد و مناره‌های بلند از بدعت‌های عمر می‌باشد، و همان طور که گفته شد منظور از «مقاصیر» محراب‌های داخلی می‌باشند». بحار الانوار: ج 80 ص 376.

[1004] - غيبت طوسی: ص 206 ؛ خرايج و جرائح: ج 1 ص 453 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 323.

[1005] - الإرشاد: ج 2 ص 383، إعلام الوری: ج 2 ص 289، بحار الأنوار: ج 52 ص 338.

[1006] - غيبت طوسی: ص 206 ؛ خرايج و جرائح: ج 1 ص 453 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 323.

[1007] - غيبة الطوسي: ص 473، بحار الأنوار: ج 52 ص 332، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 111.

[1008] - غيبت طوسی: ص 473 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 332 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 111.

[1009] - الكافي: ج 3 ص 368، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 253، وسائل الشيعة: ج 5 ص 207، بحار الأنوار: ج 52 ص 374.

[1010] - کافی: ج 3 ص 368 ؛ تهذيب الاحكام: ج 3 ص 253 ؛ وسایل الشیعه: ج 5 ص 207 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 374.

[1011] - کافی: ج 3 ص 369، وسائل الشیعة: ج 5 ص 215، بحار الأنوار: ج 52 ص 374.

[1012] - کافی: ج 3 ص 369 ؛ وسایل الشیعه: ج 5 ص 215 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 374.

[1013] - غيبة النعماني: ص 307، بحار الأنوار: ج 52 ص 362. والقر: هو البرد.

[1014] - غيبت نعماني: ص 307 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 362.

[1015] - ضرب المثلى عربى: الطيور على اشكالها تقع؛ يعنى پرنده‌هاى هم‌شکل جمع می‌شوند (مترجم).

[1016] - الشعراء: 94.

[1017] - کافی: ج 1 ص 47، بحار الأنوار: ج 2 ص 35.

[1018] - شعرا: 94.

[1019] - کافی: ج 1 ص 47 ؛ بحار الانوار: ج 2 ص 35.

[1020] - کافی: ج 2 ص 300، وسائل الشیعة: ج 1 ص 93.

[1021] - کافی: ج 2 ص 300 ؛ وسایل الشیعه: ج 1 ص 93.

[1022] - کافی: ج 2 ص 147، وسائل الشیعة: ج 15 ص 293.

[1023] - کافی: ج 2 ص 147 ؛ وسایل الشیعه: ج 15 ص 293.

[1024] - کافی: ج 2 ص 144، وسائل الشیعة: ج 15 ص 283.

[1025] - کافی: ج 2 ص 144 ؛ وسایل الشیعه: ج 15 ص 283.

[1026] - یشیر (ع) إلى ما فعله طاغية العراق صدام من تنجيسه للقرآن الكريم، وقد تقدمت الإشارة في الهامش في الجزء الأول من هذا الكتاب فراجع.

[1027] - ایشان (ع) به آنچه صدام در نجس کردن قرآن به انجام رساند اشاره می‌فرماید، که شرح آن در پاورقی در جلد اول همین کتاب ارایه گردید.

[1028] - اصل عبارت: «کل إناء بالذی فيه ینضح» (هر ظرفی هر چه در خودش دارد را تراوش می‌کند) (مترجم).

[1029] - کافی: ج 1 ص 341، کمال الدین: ص 381، غيبة النعماني: ص 193، بحار الأنوار: ج 51 ص 155.

[1030] - کافی: ج 1 ص 341 ؛ کمال الدین: ص 381 ؛ غيبت نعماني: ص 193 ؛ بحار الانوار: ج 51 ص 155.

[1031] - الأنبياء: 59 - 63.

[1032] - انبياء: 59 تا 63.